

شرق

روزنامه

www.sharghdaily.ir

شنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۹ • ۱ رمضان ۱۴۴۱ • ۲۵ آوریل ۲۰۲۰

سال هفدهم • شماره ۳۷۰۳ • ۱۶ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۲ • اذان مغرب ۲۰:۰۵

اذان صبح فردا ۴:۴۶ • طلوع آفتاب ۶:۱۸

fardashargh@gmail.com

روزنامه‌فرو

نور نوشت 

زمین بازی پارک جنگلی تالر به علت شیوع بیماری کرونا خالی از کودکان است. / عکس: عباس کوثری



درس‌های یک بحران

عبور از کرونا

شکوفه موسوی - روان‌پزشک

ارزش‌گذاری کنیم. سال‌ها آموزش علمی و عملی سخت دیدن برای آمادگی در شغلی که حتی در زمان امنیت هم از جنس بحران است، یعنی حادثه و بیماری و مرگ و لزوم حفظ انسجام، دقیقا در شرایطی که دیگران را پریشان می‌کند، فرصتی فراهم کرد تا در جنگی که جنگ‌افزار علم و عمل و انسجام بود، این قشر، بی‌درنگ بتوانند فعالیت کنند.

سهراب‌ها و سیاوش‌ها: سال‌هاست این کلیشه را بارها و بارها شنیده‌ایم و شاید هم گفته‌ایم که نسل جوان ما به قدر کافی مسئول نیستند یا پزشکان جوان ما برای نشستن بر جایگاه نسل قبل خود را ندارند، امیدبخش بود که ببینیم نسل جوان ما در آن سوی خط مقدم چقدر مسئولانه ایستادند. پزشکان و پرستاران جوان ما در کنار کار سخت و خطرناک هم مشغول اطلاع‌رسانی درست شدند و نه تنها مسئولیت آرام‌کردن جامعه را بر عهده گرفتند، بلکه سعی در روحیه‌دادن به جمعیت انبوه آشفته از بحران کردند، اشک خود پنهان و لبخند خود را آشکار کردند، خستگی‌ها پوشاندند

هر بحران هزینه‌ای متناسب با شدتش دارد و شاید درس‌هایی که از آن می‌گیریم، باعث تسلی ما شود که به جبران خسران، منفعتی نیز بدهیم، بحران کرونا ممکن است فرصت دسترسی به تغییر باورها و دستیابی به یک بینش جدید باشد. **بحرانی مانند صاعقه:** گاه انگار در جنگلی زندگی و فکر می‌کنیم محیط اطرافمان را به خوبی می‌شناسیم، ناگهان صدای مهیب ردی می‌شنویم و همه اطرافمان با نوری خیره‌کننده روشن می‌شود و ما چیزهایی می‌بینیم که تا آن وقت ندیده بودیم. بحران نیز با صدایی وحشتناک شروع شد و نور خیره‌کننده صاعقه به ما این فرصت را داد تا بهتر ببینیم و بشناسیم؛ هم به محیط اطراف و هم به ارتباطات، رفتارها و باورهای که در خود و دیگران عادت کرده بودیم، نظری دقیق‌تر ببنداییم.

سنگربانان بی‌سنگر: بحران کرونا فرصتی شد تا پزشکان و پرستاران و کادر درمان را در خط اول نبرد با دشمن نادیده که فاصله‌گرفتن از آن غیرممکن بود ببینیم و برای حضور و وجودشان

پرنده آبی

یک کف دست بهار



● در چند روز گذشته با انتشار فیلم‌هایی در ستایش و تشکر برخی از چهره‌ها مانند فاطمه معتمدآریا، پرویز پرستویی و... از کادر سلامت و درمان و از خودگذشتگی‌هایی که این مدت انجام شده است، یکی از پزشکان که منتقد سینمایی هم هست تجربه‌اش را از این روزهای کادر درمان روایت کرده است. مصطفی جلالی‌فخر نوشته است: «فته بودم سی‌سی‌یو که دستکش یکی از پرستاران به چشمم آمد و قبل از اینکه ببرسم، خودش توضیح داد این گل‌ها را کف دستش کشیده تا در این روز و شب‌های سخت، یادش نرود بهار هم هست و گل‌ها و برگ‌ها و شکوفه‌ها، شبیه همیشه، زیبا و دل‌انگیزند. پرستاران در ماه‌های دشوار کرونا، پایه‌یای پزشکان و گاه بیش از آنها، خیلی خسته شدند و گاه جان سپردند. حتما صورت‌های رنجورشان را پس از ساعت‌ها ماسک بر صورت دیده‌اید و چند ماه دوری از خانواده و فرزندان‌شان را و خدمت‌رسانی در عین بیماری‌شان را و حتما رنج‌نامه نرجس، پرستار جوان لاهیجانی را خوانده‌اید که نمی‌خواست بمیرد اما غریبانه مرد. در این هفته‌های تب و طاقت، کم ندیدم پرستارانی را که حتی بدون پوشش محافظ کافی، در تیمارداری بیماران کرونا کم نگذاشتند. به عنوان یکی از صدها پزشک فعال در مبارزه با این تاجدار مرموز، از تمام همکاران پرستارم که عاشقانه در خط مقدم درمان حاضر بودند و هستند، سپاسگزارم. احترام و افتخار، زینده آنهاست.»



حسین ایمانی‌جارمی

جامعه‌شناس شهری



بیش از یک چهارم از جمعیت ۷۰۸میلیاردی جهان به سبب اجرای سیاست‌های مقابله با بیماری کووید۱۹ مانند «فاصله‌گذاری اجتماعی»، به ناچار در خانه‌ها مانده‌اند. دولت‌ها عثان محدودیت‌ها را کشیده‌اند و توقف حرکت و تماس‌های اجتماعی را فرمان داده‌اند. آدم‌هایی که تا دیروز مشغول زندگی معمول خود بودند، ناگهان با شرایط جدیدی مواجه شدند که هنوز چندان پیامدها و ابعاد آن روشن نیست. در سطح جهان می‌بینیم که مرزها بسته، فرودگاه‌ها تعطیل و کسب‌وکارها و آموزش از رونق افتاده‌اند. جامعه‌شناسان می‌گویند این شرایط به بافت اجتماعی صدمه می‌زند و اقتصاددانان از اختلال در فعالیت‌های اقتصادی می‌گویند. بخش عمده پیامدهای ناشی از این وضعیت معلوم نیست، اما بسیاری از کارشناسان و تحلیلگران بر این باورند که اقدامات انجام‌شده برای حفظ سلامتی و نجات جان آدم‌ها در برابر این بیماری جدید، به‌طور دائم روش‌ها و شیوه‌های زندگی، کار، عبادت، آموزش و حتی بازی را در آینده تغییر خواهد داد. به عبارت دیگر، شاهد جهانی پس از کرونا خواهیم بود که متفاوت با جهانی است که تا پیش از این در آن به زندگی مشغول بودیم. فابوران می‌گویند دنیای آنالوگ در حال انقراض و دنیای دیجیتال در حال سربرآوردن است. در این یادداشت به چند پیامد اجتماعی آن اشاره خواهیم کرد.

حوزه خانواده

- افزایش بار مسئولیت‌های زنان در خانواده؛ در

رسانه

رادیو؛ رسانه‌ای که می‌ماند



پژمان موسوی

دو روز پیش، هشتادمین سالروز آغاز به کار رادیو در ایران بود؛ امروز هم سالروز گشایش نخستین ایستگاه فرستنده رادیویی در ایران است؛ اما این دو مناسبت تمام بهانه نگارش این یادداشت نیست. حتما با خود فکر می‌کنید در عصر شبکه‌های اجتماعی و حاکمیت فضای مجازی در سپهر رسانه‌ای ایران، نوشتن از رادیو دیگر چه صیغه‌ای است؟ ادعای این یادداشت چیز دیگری است: رادیو رسانه‌ای قابل حذف نیست، حتی اگر رسانه‌های دیگر هم حذف شوند رادیو هیچ‌گاه حذف نخواهد شد. از این بالاتر، رادیو نه‌تنها رسانه‌ای سنتی نیست که دورانش گذشته، بلکه اتفاق رسانه‌ای متعلق به تمام دوره‌هاست و به‌شدت هم مدرن و البته کارآمد.

اگر تا چند قرن پیش صدها سال طول می‌کشید تا رسانه‌ای جای رسانه دیگر را بگیرد و کجکشان ارتباطی جدیدی به وجود بیاید، امروزه رسانه‌های جدید فقط به فاصله چند سال، رسانه‌های پیش از خود را کنار می‌زنند و جای آن را می‌گیرند. شاید از همین رو هم هست که مخاطب قرن ۲۱، دیگر آن مخاطب معطف و آرام و سربلرئه گذشته نیست و مشارکت و فعال‌بودن در رسانه‌ها را بیش از سایر امور آموخته است، اما رادیو چیست و چه ویژگی‌هایی دارد که آن را از سایر رسانه‌ها جدا کرده و به آن هویت و کارکردی ویژه داده است؟ رادیو سرعت زیاد و دامنه نفوذ گسترده دارد و می‌تواند در زمانی بسیار کوتاه، اخبار مختلف بین‌المللی را به مخاطبان جهانی برساند. همچنین رادیو یک رسانه ارزان‌قیمت و قابل حمل و برای مردمی که از سواد بهره‌ای ندارند، رسانه‌ای شفاف، راحت و مفید است. برخی از رادیو به‌عنوان رسانه‌ای کور نام می‌برند، اما همین کوریبودن هم مزیت‌های زیادی را برای رادیو به ارمغان آورده است. مهم‌ترین این مزایا، جاذبه تخیل رادیو است. از آنجاکه رادیو تنها صدا را برای بیننده می‌فرستد، مخاطب ناگزیر است برای صدایی که می‌شود، تصویری را ترسیم کند و از آنجاکه دامنه تخیل عملا بی‌پایان است، نه‌تنها اشیای زنده را تصویر می‌کند، بلکه مخاطبان می‌توانند از صحنه‌های ناممکن و خیالی نیز تصویری داشته باشند.

به این ترتیب شنوندگان رادیو متغفل نیستند و برای درک پیام مشارکت می‌کنند، برخلاف تلویزیون که چارچوب‌های زمانی و مکانی کاملا مشخصی دارد و نوعی تقید را برای مخاطب ایجاد می‌کند. رادیو این امکان را فراهم می‌آورد تا هنگام گوش‌دادن، تخیل مخاطب آزاد شود و بیننده خلاقانه در امر شنیدن مشارکت کند؛ این دقیقا همان ویژگی‌ای است که مخاطب قرن بیست‌ویکم، از رسانه محبوس توقع دارد. دیگر ویژگی ممتاز رادیو انعطاف‌پذیری آن است. یعنی این واقعیت که رسانه می‌تواند شنونده را آزاد بگذارد تا در هنگام گوش‌کردن به رادیو به سایر کارهای خود نیز بپردازد.

این ویژگی‌ها چیزی کمی نیست؛ اما به‌رحال ممکن است برای برخی، رادیو در کانسپت سنتی آن، رسانه‌ای کسالت‌بار باشد و اگر قرار باشد مانند سایر پدیده‌ها همگام با جامعه روز و نیازهای مخاطبان خود پیش برود، بدیهی است که باید با حفظ اصول، به‌سوی تکنولوژی‌های جدید قدم بردارد؛ اما این‌کار برای رادیو بسیار آسان‌تر از سایر رسانه‌هاست، چراکه ویژگی‌هایی را درون خود دارد که قابلیت تطبیق‌پذیری بیشتری با دوران معاصر و مدرن دارد. همین قابلیت تطبیق‌پذیری هم هست که ما را در این چند سال گذشته با دو مفهوم بسیار پرکاربرد و پرتیرا آشنا کرده است: پادکست و رادیوی اینترنتی. در واقع تمام پادکست‌هایی که می‌شنویم و رادیوهای اینترنتی‌ای که دنبال می‌کنیم، همان رادیو هستند با حذف و اضافه برخی اینترمت‌ها. اینها رادیوی معاصرند با تمام قابلیت‌های سنتی رادیو به‌اضافه برخی ضرورت‌های زندگی در جهان معاصر و قرن بیست‌ویکم. اگر رسانه‌ها در دوره‌ای با قدرت انحصاری خود فریاد «تک صدایی» بودند، اینترنت آغازی برای «چندصدایی» شد و پادکست‌ها و رادیوهای اینترنتی هم مصداقی بر آن. پادکست به‌عنوان رسانه‌ای جدید، یک فایل صوتی دیجیتال، معمولا با فرمت MP3 است که می‌تواند دانلود شود برای هنگامی که کاربر دلش می‌خواهد بشنود. رادیوی اینترنتی هم که کمی بعد از پادکست رایج شد، برای ارسال پیام از پنهانی باند استفاده می‌کند و به غیر از دریافت صدا، مخاطب قادر است تصویر، نوشته و تبلیغات را نیز به‌طور هم‌زمان دریافت کند. این دو رادیوی جدید در کنار انواع شبکه‌ها و فرکانس‌های رادیوهای سنتی که البته کم هم نیستند و هنوز هم بسیار پر مخاطب، حکایت از روزگاری می‌دهد که در آن رادیو هنوز هم نه‌تنها کاربرد دارد، بلکه اتفاقا بسیار روزآمد و مورد استقبال هم هست. رادیو انگار به بخشی از دنیای ما بدل شده است، دنیایی که نمی‌خواهیم از آن دل بکنیم و ازهمین‌رو هم هست که هر روز به آن رنگ تازه می‌زنیم تا مجبور به خداحافظی با آن نشویم.

تجربه دیگران

چند تغییر جدی ناشی از بحران کرونا در نظام اجتماعی

سوگواران داشت، درحال‌حاضر امکان برگزاری ندارد و درعین‌حال سازوکارهای جایگزینی هم برای آن تعریف نشده است.

حوزه آموزش

- درحال‌حاضر اختلال و توقف در کار نهادهای آموزشی را شاهد هستیم. فعالیت‌های آموزشی میلیون‌ها دانش‌آموز و دانشجو در سراسر کشور نقش مهمی در ایجاد تحرک در اجتماع و پویایی جامعه داشت که اکنون این چرخه مهم از گردش بازمانده است. به نظر می‌رسد که لازم است اقداماتی جدی برای تقویت و توسعه سازوکارهای جایگزین مانند آموزش از راه دور و آموزش‌های مجازی صورت گیرد تا هنگام بروز بحران به فعالیت‌های نظام آموزش لطمه وارد نشود.

- تعمیق شکاف دیجیتالی؛ بحران کرونا نشان داد در مناطق کمترتوسعه‌یافته کشور دسترسی مناسب به امکاناتی مانند اینترنت و ابزارهایی همچون لپ‌تاپ و تبلت وجود ندارد و همین مسئله سبب عقب‌ماندن آنها از امکانات فراهم‌شده برای آموزش مجازی شده است؛ مسئله‌ای که پیش از این بارها متخصصان به آن اشاره و بر ضرورت ترمیم شکاف میان مناطق و کشورها تاکید کرده بودند.

در هر حال، اینها بخش کوچکی از تغییراتی هستند که در حال وقوع‌اند. در آخر هم باید اشاره کنیم به همداری که برخی درباره خطر سوءاستفاده پوپولیست‌ها از وضعی که پدید آمده است، داده‌اند؛ در شرایط ترس از خارجی و غریبه و رواج ناسیونالیسم نومحافظه‌کارانه ترامپی، بعید نیست که گروه‌های زیادی از مردم از ترس چاله، به چاه افتاده و سرنوشت کشورهای خود را به دست افرادی خوش‌سخن اما خطرناک بسپارند.

دغدغه‌های یک آموزگار

کرونا و اقتصاد بی‌اخلاق



محمدرضا نیک‌باز

همه به یاد داریم که در روزها و هفته‌های نخست فراگیری کرونا، چه آشوبی راه افتاده بود از کمبود و افزایش قیمت‌های سرسام‌آور ماسک، الکل، ضدعفونی‌کننده‌ها، دستمال‌غذایی و... آن روزها بهای برخی از این نیازمندی‌های هر روزه ناگهان سه یا چهار برابر شد و کمبودشان در روزهایی که تن‌ها و جان‌ها بیش از گذشته نیازمند دوری از استرس و فشار روانی بود، قوز بالا قوز زندگی خانواده‌های متوسط و تهیدست شده بود. ناگفته نماند که برخلاف همیشه! این بار خوشبختانه یا بدبختانه این‌گونه گرفتاری‌ها تنها مخصوص ما ایرانیان نبود و کم‌وبیش همه جهان درگیر کمبود این‌ن نیازمندی‌ها و افزایش بهای آنها بودند. در همان روزهای پرفشار، خبرهای سلسله‌واری هم می‌آمد از انبارهایی پر از همین نیازمندی‌ها که می‌توانست جان بسیاری را از مرگ یا دست‌کم از استرس مرگ‌آور برباند و این خبرها شده بود نمک روی زخم همه! شاید ساده‌ترین قانون اقتصاد، اصل بنیادین «عرضه و تقاضا» باشد؛ میزان تقاضا بر افزایش یا کاهش تولید و البته بهای کالا تاثیرگذار است. در روزها، هفته‌ها و حتی ماه‌های کرونایی، تقاضا برای نیازمندی‌های بهداشتی و خدمات پزشکی به‌ناگاه افزایش یافت و منطق بازار هم می‌گوید تولید و بهای آن نیز باید افزایش یابد و این افزایش تا جایی ادامه می‌یابد که بازار به تعادل برسد؛ اما نکته‌ای که همواره چالش‌برانگیز بوده و همچنان در مهم‌ترین بحث‌ها در گستره اقتصاد و البته اخلاق خودنمایی می‌کند، «ماهیت و نوع کالا» است. گمانی نیست که نمی‌توان منطق یا قانونی را که برای پخچال، تلویزیون، خودرو و... کارایی دارد، بدون کم‌وکاست برای کالاهایی که پیوند ناگسستنی با جان انسان دارند، به کار برد. خدماتی مانند بهداشت، درمان و آموزش و تا اندازه‌ای امنیت، کالاهای عمومی بوده و کمی و خاستی و دسترسی همگانی به آنها و فراگیری عادلانه‌شان، سراسر بر زیست



مادی و غیرمادی انسان مؤثر است و باید با احتیاط بیشتری برای آنها قانون گذاشت. البته این موضوع محل گفت‌وگوهای اقتصادی-اخلاقی، نه‌تنها در میان دوقطبی سوسیالیست - لیبرالیست، بلکه در دایره توجه اقتصاددانان لیبرالی مانند جان رالز و پیروانش بوده و هست.

یکی از نولیبرال‌هایی که از اخلاق در اقتصاد سخن گفته و می‌گوید، «مایکل سندل» است. سندل در یکی از پخواننده‌ترین کتاب‌هایش به نام «آنچه با پول نمی‌توان خرید»، با زبانی آسان و مثال‌هایی روان و در دسترس، چیرگی خشن و خشک اقتصاد بدون اخلاق را به چالش کشیده است. او در این کتاب نوشته: «ارزش‌های بازاری گاهی ارزش‌های دیگر را ارزش‌هایی که باید حفظ کنیم، یا از میدان به در می‌کنند... بعضی چیزهای خوب زندگی ما اگر صورت کالا پیدا کنند، فاسد می‌شوند و ارزش‌شان را از دست می‌دهند... باید ببینیم چیزهایی از قبیل بهداشت، آموزش، زندگی خانوادگی، هنر یا تکالیف مدنی را چگونه ارزش‌یابی کنیم. اینها مسائل اخلاقی و سیاسی است، نه صرفا اقتصادی. ما معتقدیم فروختن این چیزها ارزش غلطی به آنها می‌بخشد و نکرش اشتباهی را اشاعه می‌دهد؛ اما واقعیت این است که چالش اخلاقی و سیاسی ما در امروزه با آن مواجهم، بسیار دامنه‌دارتر و درعین‌حال، پیش‌پاافتاده‌تر است؛ بازاندیشی در نقش و نفوذ بازار در امور اجتماعی ما، روابط انسانی و زندگی روزانه ما». گرچه جامعه، سیاست و اقتصاد ما در هیچ‌یک از قالب‌های حکمرانی در جهان امروز نمی‌گنجد، اما شوربختانه منطق خشک و خشن بازار و اقتصاد بدون اخلاق و قدرت بدون نظارت پول، دامن نه‌چندان پاک خویش را در همه گستره‌های زیستی‌مان گسترانده و کف‌تازی می‌کند. گمانی نیست که در این گیرودار، بیش از هر چیز باید پاسدار ارزش اخلاقی جامعه‌مان باشیم؛ ارزش‌هایی که بیش از هر جای دیگر، در حوزه بهداشت، درمان و آموزش، به‌عنوان کالاهای عمومی، خودنمایی می‌کنند. بی‌گمان پول، نه آنکه بد باشد، اما چنان جذابیتی دارد که می‌تواند همه روابط را به سود خود درگرو و جایگزین کند که شوربختانه در روزهای نخستین کرونا آسیب‌های خشن این حضور را در گستره بهداشت و درمان با پوست و تن‌مان حس کردیم و چشیدیم.